

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

خالق داد پغماني - موشن

۱۱ اگست ۲۰۱۴

تعهد شکنی، سنتی دیرینه بین سیاستبازان

این که در سایر کشور ها سیاستمداران و حتا سیاستبازان آنها تا چه حد به قول و قرار خود می توانند پایبند باشند، در کل می تواند به علاوة ماهیت چهره های فریب و قهر دولتها، طرز برخورد آنها را نیز مشخص بسازد. امری که تجربه نشان داده برای تمام آنها الزام به مراعات تعهد در عین حالی خود را سخت بدان پایبند و متعهد نشان می دهند پیشیزی ارزش نداشته است، شاید یکی از اساسی ترین اختلافات بین زعما و سیاستمداران کشور ما با همطرازان شان در سطح جهان، عریانی و برهنگی دروغگوئی و تعهد شکنی آنها باشد.

تا جایی که از مطالعه اوراق تاریخ بر می آید بدون آن که خواسته باشیم موجودیت این پدیده را در گذشته های دور تر نفی نمائیم به جرأت می توان نوشت که بارز ترین نمونه این تعهد شکنی را می توان در نیمه اول قرن بیست، یعنی در سال ۱۹۲۹ زمانی که سر سلسله خاندان طلالی «نادر غدار» «حبیب الله کلکانی» را با مهر قرآن به دام انداخته، سرش را بر بالای دار بر افراشت، مشخص نمود؛ از آن تاریخ به بعد ماشین دروغ و تعهد شکنی خاندان طلالی چنان آگاهانه به کار افتاد، تو گوئی آنها کلمه صداقت و وفای به عهد را هرگز نشنیده بودند.

به دنبال نابودی خاندان طلالی و آغاز حاکمیت نوکران روس، دروغ گوئی و تعهد شکنی های قبلی از حالت پراکنده به در آمده ضمن آن که شکل سیستماتیک و منسجم را گرفت، زیر پای نمودن آن نیز چنان مد روز شد که دیگر تمام مردم افغانستان دانستند که نباید به قول و قرا رژیم دست نشانده اعتماد نمود. این عدم التزام و تعهد نزد مردم زمانی عمق و گسترش بیشتر یافت که رژیم برای بار نخست عفو عمومی خویش را اعلام نمود. مردم عادی که تا آن زمان فکر نمی کردند کسانی با ادعاهای بزرگ مبارزاتی و کته گوئی های بی مانند، آن قدر حقیر باشند که به منظور به دام انداختن و قتل عام مردم نخست عفو عمومی اعلام و به دنبال آن ساده لوحانی را که به قول رژیم اعتبار نموده بودند، سربه نیست نماید، بامشاهده وضع، دیگر هرگز به حرف نمایندگان رژیم اعم از خرد تا بزرگ اعتماد را جایز ندانستند.

فریبکاری رژیم تنها در مواجهه با مردم محدود نمانده، بلکه بار بار عین تعهد شکنی ها را با بادران شان یعنی روسها نیز انجام دادند، چنانچه زمانی که روسها تصمیم گرفتند تا به عوض تشدید نفاق بین دو جناح دهارة وطنفروشان، تا حدودی وحدتی را جایگزین نمایند که برای بقای شان مفید و مؤثر باشد، هرچند ده ها بار افراد

مشخصی از جناح ها تعهد می نمودند که دیگر با هم جنگ نکرده و عقب همدیگر توطئه نخواهند کرد، مگر به مجرد خروج از اتاقی که تعهد در آن صورت گرفته بود، باز همان خرک بود و همان درک. این تعهد شکنی و میانجیگری از جانب روسها که عمدتاً وظیفه «گرومیکو» و زیر خارجه شوروی متوفا بود، آنقدر ادامه یافت که طبق گفته یکی از دوستان آشنا به زبان روسی، اعتبار «گرومیکو» را نیز بین مردم از بین برد. اگر از حق نگذریم در این دروغ پراکنی و تعهد شکنی، این تنها مزدوران روس نبود که آبروی روسها را به باد داد، بلکه احزاب اخوانی به خصوص گلبدین و ربانی، آنقدر در این راه پیش رفتند که دیگر هیچ فاصله ای بین آنها و نوکران روس باقی نماند. تفاوت قضیه صرف در این بود که متعهدان در مسکو اگر سوگند می خوردند، در کنار قانون اساسی شوروی از وجدان خود نیز یاد می نمودند، در حالی که خود می دانستند قسم به وجدان نزد آنها یعنی قسم به هیچ و صفر، زیرا آنها وجدانی نداشتند، تا مبنای قسم قرار می دادند در حالی که «برداران اسلامی» نه تنها همه روزه و در هر جلسه ای «خدا» را به قیمت کاه ماش به حراج می گذاشتند، بلکه قرآن و خانه کعبه و دست خود را در داخل خانه کعبه بر قرآن گذاشتن، تمام دار و ندار اسلام را نیز حراج کلوخ استنجای خویش می نمودند.



بیانید جان لالایش! هر دو نفر حق دارید مردم را بکشید و وطن تان را ویران کرده حراج نمائید!

زبان عکس:

ربانی: «مه خو نمی خایم دیگه کتی از او دست بتم، خو شما که میگین روی شما عزیز است»

گلبدین: دیدی که باز آوردومت. صد دفعه که قار کنی، باز همینجه استی»

بیچاره بزرگان دولت های پاکستان و عربستان سعودی که می بایست همه روز به علاوه جوابگویی به مشکلات کشوری و حرمسرا های خودشان، تلاش می نمودند تا مناسبات بین گلبدین، ربانی و مسعود را ترمیم نمایند، برای آنها هدایت بدهند، قول و قسم شان را بشنوند دست شان را بر حجرالاسود بمالند، در حالی که مرغ هر دو نفر یک لنگ داشته و برای هر دو طرف قسم خوردن و تعهد کردن، به علاوه دریافت میلیونها دالر، زمانی را که برای تجدید جنگ نیاز داشتند، مساعد می نمود.

حال می بینیم که جانشینان تره کی ها، امین ها، نجیب ها، ببرکها و ربانی ها، عین بز بازی را با وزیر خارجه امریکا آغاز نموده اند آغازی که با در نظر داشت سوابق کار، ختمی برایش وجود ندارد. زیرا امروز اشرف غنی و فردا عبدالله و پس فردا باز هم اشرف غنی و همین دور باطل تا بی نهایت ادامه خواهد یافت. اینبار دل انسان به بیچاره «جان کری» باید بسوزد که به عوض شرکت در رقص مرگی که اسرائیل به راه انداخته و وی نیز می باید به خاطر به خون کشیده شدن فلسطینی ها پایکوبی نماید، باید بار بار هی میدان و طی میدان گفته خود را به کابل برساند تا مشکل عبدالله و غنی را حل نماید.



بیانید جان لالایش! هر دو نفر حق دارید مردم را بکشید و وطن تان را ویران کرده حراج نمائید!

زبان عکس:

اشرف غنی: ای حرامی، تا که خود چیره نکدی نمائی

عبدالله: ای لوده، حالی فامیدی؟

تا جائی که من از هر دو شناخت پیدا کرده ام، به جرأت نوشته می توانم که **جان کری** باز و باز هم برای حل این مشکل قدم رنجه خواهد نمود تا بین دوباند جاسوس آشتی و مودت برقرار نماید.

از شما چه پنهان، گاهی فکر می کنم این دو نفر هر چه نباشند باز هم **زیاد نامرد** نیستند زیرا این را می دانند که طی زمانی که بین خود به ارتباط غایله انتخابات استعماری دعوا به راه انداخته بودند، به ده ها و صد ها انسان آزمند و یا هم احمق به طرفداری یکی از آنها به عوض کاغذ روی خود را سیاه نموده اند و حالا اگر آنها از دعوا بگذرند، مسأله شاهد ها به کجا خواهد کشید، مگر نه این است که گفته اند:

دعواگر از دعوا گذشته، مگر شاهد از شهادی خود نمی گذرد. اگر آنهایی که فعلاً بعد از تعهد جدید **عبدالله قلم** به مذمت وی می گردانند، حیثیت شهود را نمی یابند، پس بگوئید چه کسانی هستند؟